**فقیه محتاط**

**گفت و گو با دکتر رحیم نوبهار شاگرد برجسته آیت الله العظمی موسوی اردبیلی**

**حجت الاسلام و المسلمین دکتر رحیم نوبهار از شاگردان برجسته و شناخته شده مرحوم آیت الله العظمی موسوی اردبیلی، از سال 67 در خدمت این مرجع تقلید بوده است؛ و برخی از کتب آیت الله العظمی موسوی اردبیلی از جمله مناسک حج را از سخنان و نوشته های ایشان گردآوری کرده است. محور کلی گفت و گوی مهرنامه با این استاد حوزه و دانشگاه پیرامون شخصیت فقهی و علمی آیت الله العظمی موسوی اردبیلی(ره)، اصول و چارچوب ها و در نهایت نوآوری های فقهی این مرجع تقلید بود. دکتر نوبهار در دوره ای مدیر گروه معارف دانشگاه مفید قم بود و در حال حاضر نیز عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران است.**

**\* اصول و چارچوب های روش فقهی آیت الله العظمی موسوی اردبیلی چگونه بود؟**

در مورد روش همان طور که می دانید در حوزه های علمیه به لحاظ آنچه امروزه روش نامیده می شود رویکرد یکسانی وجود ندارد. بلکه گاه از مکتب های مختلف سخن گفته می شود. البته با توجه به عناصر و ویژگی های لازم برای تحقق یک مکتب، سخن گفتن از مکتب فکری به این معنا آسان نیست. شاید سخن گفتن از تنوع روش ها و رویکردها مناسب تر از سخن گفتن از مکاتب باشد. در هر حال روش ها یکسان نیست. از همین رو می بینیم که در مباحث تاریخ حوزه ها از مکاتب فقهی قم، نجف، سامرا و حله سخن گفته می شود. این تنوع و تکثر البته به دانش فقه محدود نیست. در مسائل کلامی هم مکتب قم اول (که تاریخ آن به قرن دوم و اوایل قرن سوم باز می گردد) با مکتب کلامی بغداد متفاوت بود. رویکرد مکتب بغداد به مسائل الهیاتی بیشتر عقلی بود. حال آن که رویکرد مکتب قم بیشتر نقلی و حدیثی بود. به هر حال در مسأله روش فقهی این که فقیه به مسائلی مانند نقد و تحلیل های سندی به چه میزان بها بدهد و روایات را صرفا به علت اشتهار آن نپذیرد، این که فقیه در استنباط احکام چه اندازه به قرآن مجید بها بدهد؛ به شهرت ها و اجماع های موجود بویژه اجماع قدما چه اندازه ارج و منزلت بدهد و مسائلی از این دست، اصول و چارچوب های روش فقیه را سامان می دهد. مناسب است یادکنم که استادم مرحوم آیت الله قدیری -قدس سره- که بسیار فقیه شهرت گرایی بود و از شاگردان مبرز مرحوم آیت الله خویی و امام خمینی-قس سرهما- بود به لسان تأیید از یکی از بزرگان فقاهت نقل می کردند که گفته بود: اگر در مسأله ای به فتوای شهیدین(شهید اول و دوم) و شیخین(شیخ مفید و شیخ طوسی) و علامه حلی مراجعه کنم و آنها را در آن مسأله متحدالرأی ببینیم دیگر به ادله مراجعه نمی کنم. بعضی این قدر به آرای پیشینیان اهتمام دارند. آیت الله قدیری می گفتند: من نتوانستم به درستی هیچیک از فتاوی نو و متفاوت آیت اله خویی که متفاوت با مشهور بود اطمینان پیدا کنم. طرفداران این دیدگاه البته استدلال های خاص خودشان را دارند که اکنون فرصت پرداختن به طرح و نقد آنها نیست؛ ولی جدی گرفتن این رویکرد در عمل به نوعی سدّ باب اجتهاد است.

مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی این مشی و روش را نداشت. ایشان به علت این که هم محضر بزرگانی مانند آیت الله خویی را درک کرده بود و هم از بزرگان مکتب قم مانند آیت الله بروجردی و آیت الله محقق داماد بهره مند شده بودند در عمل ترکیبی از روش اجتهادی قم و نجف را به کار می گرفتند. از یک سو مرعوب شهرت ها و اجماع های موجود نبود؛ مخصوصا به شهرت روایت صرفا به علت شهرت آن عمل نمی کرد بلکه همان گونه که در کتاب ها و مباحث فقهی ایشان می توانید ملاحظه کنید نوعا به تحلیل های سندی اهمیت می دادند. اما عبور از رأی مشهور را هم آسان نمی گرفتند.

همان گونه که در جای دیگر هم یادآور شدم به بناهای عقلایی اهمیت می دادند و با تفسیرهای ادبی و لفظی افراطی که گاه با تمسک به اطلاق یک متن انبوهی از احکام مهم را استنتاج می کند میانه ای نداشتند. برداشت من این بود که دغدغه داشتند خوانشی انسانی از دین به دست بدهند. به همین دلیل ایشان دیدگاه سنتی درباره ارتداد را با چالش های سختی مواجه کرده اند. به حقوق مردم در برابر حکومت که حتما باید توسط حکومت-هرگونه حکومتی- پاس داشته شود تأکید داشت. با مفاهیم دنیای مدرن مانند آزادی و کرامت سر ستیز نداشت. البته می دانیم که سیر و سیاحت هر فقیهی در این میدان پرمخاطره است و با توجه به شرایط و جو عمومی حاکم، آسان نیست. در نوشته های ایشان می بینید که اشکالاتی که به احکام شرع می شود را مطرح می کردند و موافق دیدگاه خودشان پاسخ می گفتند. اصل این رویکرد و توجه به اشکالات -جدا از این که پاسخ چه باشد- نشانگر ذهن دغدغه مند است. مثلا به اشکالات وارد بر قصاص یا اجرای حدود یا قطع دست می پرداختند و مطابق مبانی خود پاسخ می گفتند. آیت الله موسوی اردبیلی ذهنی بسیار عرفی داشتند. یادم هست استفتائی خدمت ایشان آورده بودند؛ خانمی پرسیده بود: شوهر من توقع دارد عصرها که از کار به خانه بر می گردد چای برای او ببرم. آیا بر من واجب است؟ طبعاً جواب ابتدایی که فضلای اصحاب استفتا نوشته بودند تا به تأیید ایشان برسد این بود که: خیر بر شما واجب نیست. البته با توجه به این که در نظام حقوق خانواده دراسلام کار کردن در منزل بر زن واجب نیست این امر درست و مسلم است. ولی آیت الله فرمودند: اگر کار کردن در خانه در عرف محل عقد رایج باشد به گونه ای که این اندازه ارائه خدمت توسط زن به شوهر مانند شرط ضمن عقد باشد از باب عمل به شرط ضمنی و شرط مبنی علیه العقد واجب می شود. ملاحظه می کنید که ایشان در این مورد به نص و ادله موجود در مسأله به طور انتزاعی نظر نکردند بلکه مسأله را در بستر عرف ملاحظه نمودند. این رویکرد در روش فقهی ایشان برجسته بود.

**\* نوآوری های فقهی ایشان را چگونه تحلیل می کنید؟**

مرحوم آیت الله اردبیلی فرزند زمانه و فقیهی زمان شناس بود. تغییر و تحولات عقلایی را جدی می گرفت و با موضوعات احکام شرعی با دقت رفتار می کرد. به این واقعیت که برای نمونه مسأله ای مانند تورم ممکن است بر برخی احکام ربا و قرض اثر داشته باشد توجه داشتند. یادم هست در مجلس درس یکی از اساتید بزرگ و مرحوم که معتقد بودند تورم نمی تواند بر حکم شرعی اثر داشته باشد ایشان به روایتی اشاره کرد که به بحث اختلاف قیمت اشاره داشت. ایشان می خواستند با توجه به اشاره ای که در این روایت به تورم شده نتیجه بگیرند که پس تورم در زمان صدور روایات از معصومان(ع) هم بوده است و منشأ اثر شناخته نشده است. ولی برخی مانند آیت الله اردبیلی این پرسش را مطرح می کنند که آیا تورم در دوران پیشین مانند تورم در جوامع امروزی است؟ آیا در زمان های گذشته اختلاف قیمت کالاها و نوسان آنها این اندازه بوده است؟ اگر نرخ تورم شدید باشد آیا باز هم با استتناد به آن گونه روایات می توان گفت تورم در مسائلی مانند قرض و ربا هیچ اثری ندارد. در واقع بخشی از نوآوری های ایشان به موضوع شناسی باز می گردد. شاید برخی از فتاوی ایشان مانند جواز قرض دادن ارزش پول ب جای مبلغ اسمی ان ناشی از همین توجهات است. ایشان اصرار داشتند که باید موضوعات را از نظرگاه کارشناسی فهم کرد. دقت های موضوع شناسی در اجتهاد بسیار با اهمیت است. ایشان همچنین به مفاهیم اجتماعی بها می داد و مسائلی مانند حرج و ضرورت را فراتر از مسائل شخصی در حوزه امور کلان اجتماعی هم بکار می بست. هرچند این مفاهیم را ضابطه مند بکار می بست. البته باید توجه داشته باشیم که آیت الله موسوی اردبیلی هم در دوران تحصیل دروس سطح و هم دروس خارج استادان محتاطی هم داشته اند. کسانی مانند آیت الله مرتضی حائری و آیت الله سیداحمد خوانساری هم بر ایشان اثر داشته اند. روح حزم و احتیاط ایشان که گاه به رغم آن که شخصا به گونه ای دیگر می اندیشید در صدور فتاوی نو محتاط بود زیر تأثیر چنین استادانی است

**3. امروزه بحث تحول در حوزه، از سوی کارشناسان و مسئولان حوزه های علمیه کشور، بسیار مطرح می شود و در همین راستا گفته می شود، یکی از راهکارهای تحول در حوزه این است که علاوه بر فراهم کردن ساز و کاری برای مجتهد و فقیه شدن طلاب و روحانیون که البته از قدیم الایام وجود داشته، باید ساز و کاری فراهم شود تا طلاب و روحانیون، متخصص هم شوند، یعنی در علوم روز دنیا مانند، روانشناسی، جامعه شناسی، اقتصاد و ... نیز متخصص شده و صاحب نظر باشند. به نظر می رسد آیت الله العظمی موسوی اردبیلی از حدود 30 سال پیش با تاسیس دانشگاه مفید، در همین اندیشه بودند. نظر شما در این خصوص چیست؟**

آن گونه که من در اثر مصاحبت حدوداً 28 ساله با ایشان دریافتم این دغدغه ایشان به زمانی دوردست باز می گردد؛ نه سی سال گذشته. بارها از ایشان شنیدم که می فرمود: روزگاری عالم دینی مردم، شیخ بهایی بود که خود سرآمد در بسیاری از علوم زمانه بود. در حالی که سطح سواد عمومی مردم پایین بود. امروزه که سطح دانش عمومی در حال افزایش است روحانیت به عنوان هدایتگر دینی مردم باید سطح والاتری از دانش داشته باشد. از همین رو ایشان بر ضرورت آشنایی طلاب و روحانیون با شناخت کارشناسانه موضوعات و احکام تأکید داشتند. در این جا باید بر این نکته مهم تأکید کنم که تأکید آیت الله موسوی اردبیلی بر شناخت زمان و زمانه و دیدگاه ها و گفتمان های مسلط زمانه رویکردی علمی بود. ایشان بر آن بود که ما باید بدانیم دیگران در باره موضوعاتی که به ما و یا مسائل شرعی مربوط می شود چگونه می اندیشند و شاید حتی بتوانیم در این باره از آنان چیزی فرا بگیریم. این نکته مهم است. گاه ما دانشگاه تأسیس می کنیم اما قصدمان از اول برای ردیه نویسی است. با این پیش فرض است که علوم اولین و آخرین در اختیار ماست و ما باید دیدگاه های دیگر را صرفا رد کنیم. در تداوم همین دیدگاه است که می گوییم باید شبهه جوانان را رفع کنیم. یعنی از اول فرضمان این است که دیگران دچار شبهه و اشتباهی شده اند و ما می خواهیم اشتباه آنان را رفع کنیم؛ نه این که می خواهیم دریابیم دیگران به مسأله از چه نظرگاهی نگاه می کنند. این گونه ورود به علوم و دانش های نوین مناسب نیست و گاه سبب جهل مرکب می شود. باید بدون پیش داوری دانش های زمان را شناخت و رد و قبول کرد. آرمان اولیه آیت الله موسوی -قدس سره- در تأسیس دانشگاه مفید این بود که طلاب فاضل و مجتهد یا قریب الاجتهاد در یک رشته متخصص و کارشناس شوند و بر مسائل آن حوزه اشراف داشته باشند. یادم هست زمانی که برای نخستین بار برگزاری دوره های کارشناسی ارشد حقوق در دانشگاه مفید مطرح شد آیت الله بر تقدم و اولویت دوره حقوق بین الملل بسیار تأکید داشتند. می فرمودند: من در سال هایی که درگیر کار اجرایی بودم بسیار اتفاق می افتاد که مسائل بین المللی پیش می آمد ولی کسی را نداشتیم که هم بر مسائل اسلامی اشراف داشته باشد و هم موازین و نظام حقوق بین الملل را بشناسد. می بینید در این رویکرد مسأله شناخت مطرح است. این تفاوت می کند با رویکردی که با پیش فرض ها و دیدگاه های خود در باره حقوق بین الملل شجاعانه صحبت می کند و حتی آن را نقد می کند بی آن که چند صفحه در باره آن مطالعه داشته باشد. یکی از محصولات و دستاوردهای این رویکرد پرورش نیروهایی مانند استاد فقید مرحوم دکتر ناصر قربان نیا بود که هم به مسائل فقهی اشراف داشت و هم نظام حقوق بین الملل را می شناخت. به هر حال ایشان هم بر تخصص گرایی و هم بر زمان شناسی فقیه و مجتهد بسیار تأکید داشتند. شما می بینید که ایشان در کتاب های فقهی خود گاه به قوانین کشورهایی مانند مصر و یا آرای حقوقدانان بزرگ مصری هم اشاره دارند. این ادامه همان روح جستجوگری و پیگیری روزآمدسازی فقه است.

**\* چگونه این اندیشه در وجود آیت الله العظمی موسوی اردبیلی ایجاد شد؟**

همان گونه که اشاره کردم این اندیشه ها یک روزه پدید نیامده است. فراموش نکنیم که ایشان یار و دوست اندیشمندانی مانند مرحوم مطهری، بهشتی، امام موسی صدر و مرحوم باهنر است. زمانی آیت الله موسوی اردبیلی کلاسور بزرگی که حاوی یاداشت های زیادی بود را به من دادند و فرمودند مروری کنید ببینید آیا در این یادداشت ها مطلبی که برای حل مسأله ای از مسائل کنونی سودمند باشد یافت می شود؟ فرمودند: ما این سبک مطالعات را مشترکا با مرحوم شهید بهشتی انجام می دادیم. وقتی یادداشت ها را مطالعه کردم واقعا شگفت زده شدم از این که این بزرگان چه دغدغه های بنیادین و عمیقی داشته اند. بخش زیادی از این یادداشت ها به تحلیل ماهیت وحی و انواع وحی اختصاص داشت. مباحثی که شما می بینید اخیرا مطرح شده است. این یادداشت ها مربوط به دوره جوانی ایشان بود. به هر حال آن روح زمان شناسی ایشان پیشینه ای ای طولانی دارد.

**\*. آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی در فقه و فقاهت بیشتر متأثر از کدام یک از علمای بزرگ حوزه تشیع بودند؟ و چرا؟ و این مسئله چقدر در حرکت علمی و همچنین در شخصیت کلی معظم له موثر بود؟**

 همان گونه که اشاره کردم ایشان هم محضر آیت الله خویی و هم محضر آیت الله بروجردی و محقق داماد(پدربزرگوار آیات سیدعلی و سید مصطفی محقق داماد) را درک کرده بودند. ایشان البته با مجالست و گفت و گو با مرحوم امام خمینی به مشی و منش ایشان هم آشنایی کامل داشت. ایشان برای مقام علمی آیت اله خویی احترام خاصی قائل بود. به آرای آیت الله العظمی بروجردی بسیار بها می دادند. چون به درستی بر آن بود که مرحوم آیت الله منتظری سخت از استادش آیت الله العظمی بروجردی اثر پذیرفته است به آرای ایشان هم بها می دادند. آیت الله موسوی ویژگی های ذهنی خاصی هم داشتند و به برخورداری از ذهن وقاد و تحلیلی مشهور بودند. می دانید که فیلسوفان تحلیلی معتقدند که وظیفه فیلسوف تبیین درست و دقیق مفاهیم است. اگر مفاهیم به خوبی تبیین شوند بسیاری از سوء تفاهمات برطرف می شود؛ محل نزاع روشن می شود و زمینه برای وفاق علمی پدید می آید. روش و منش آیت الله اردبیلی این بود که در مواجهه با هر مسأله ای صورت های گوناگون آن را ترسیم می نمود تا روشن شود که آنچه به ظاهر یک مسأله جلوه می کند مسائل گوناگونی است که باید از یکدیگر تفکیک شود. برخورداری از چنین رویکردی می تواند در نوع فتوا اثرگذار باشد.

**\* حرکت و منش آیت الله العظمی موسوی اردبیلی در جایگاه یک مرجع تقلید و عالم دینی، تا چه میزان در راستای ایجاد وحدت در جهان اسلام بود؟ آیا می توان به این موضوع پرداخت؟**

بی شک آیت الله موسوی اردبیلی فقیهی وحدت گرا بود. اختلافات فرقه ای را بر نمی تابید. ضمن این که به پاسداری از چارچوب های فقه شیعی و مکتب فقهی اهل بیت سخت دلداده و پایبند بود. بارها تأثر و تأسف شدید ایشان از تفرقه افکنی های مذهبی را از نزدیک شاهد بودم. فراموش نکنیم که آیت الله موسوی اردبیلی آن گونه که من از خود ایشان شنیدم و شواهد تاریخی هم به روشنی گواهی می دهد یکی از فعالان دعوت از آیت الله العظمی بروجردی بود؛ و آیت الله بروجردی پرچمدار دعوت به وحدت بود. حتی گاه شخصا به ایشان پیشنهاد ارتباطات علمی با بزرگان مسیحیت و بویژه مسیحیت کاتولیک را می دادم. بسیار استقبال می نمودند. هرچند گاه احساس می کردند که متأسفانه در حوزه ها زمینه برای پیگیری این گونه روابط چندان مساعد نیست و در این گونه کارهای بزرگ گاه احساس تنهایی می کرد.

**\* حرکت معظم له در جایگاه یک مرجع تقلید، تا چه میزان، در خود حوزه های علمیه ما، همگرایی و وحدت را باعث می شد؟ و همین طور ایجاد وحدت و رفع کدورت ها در فضای سیاسی و اجتماعی کشور؟**

به این معنا هم آیت الله موسوی اردبیلی بسیار وحدت گرا بود. با آن که روشن بینی خاص و دیدگاه های ویژه داشت به همه نیروهای اجتماعی بها می داد. این یک ادعا نیست. شما در دانشگاه مفید که یادگار ارجمند ایشان است می بینید که همه نیروهای اجتماعی با گرایش ها و سلایق گوناگون فعالیت و همکاری می کنند. در اداره بیت، مؤسسات و مدارس تحت اشراف ایشان هم مطلب از همین قرار است. گرایش های مختلف گرد ایشان بودند. در جریان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال 1388 شاهد بودم که در صدد رایزنی با دیگر مراجع بزرگوار برای حل و فصل مسالمت آمیز مسائل با کمترین هزینه بود. پس از آن نیز برای حل مسالمت آمیز مسائل باقی مانده به سهم خود کوشید؛ هرچند در عمل کمتر موفق شدند. به دلیل برخورداری از همین روح وحدت گرایی، مقبول جناح ها و جریان های مختلف حوزوی بودند. هم از نهادهای رسمی متولی اداره حوزه حمایت و پشتیبانی می کردند و هم از طلاب و فضلایی که احیانا به گونه ای دیگر می اندیشیدند و دارای دیدگاه انتقادی بودند.

**منبع: مهرنامه(ماهنامه ی علوم انسانی)، شماره 50، دی 1395، صص38-39.**